

اقدامات ضدایرانی غربی‌ها و ظرفیت های نظام اسلامی در برابر آنها

اشاره:

باتوجه به افزایش تحرکات ضدایرانی آمریکا و اروپایی‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران که در روزهای اخیر با تصویب قطعنامه ضدایرانی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با پیشنهاد سه کشور اروپایی و تلاش آمریکا برای به تصویب رساندن پیش‌نویس قطعنامه تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران در شورای امنیت سازمان ملل نمایان شد و همزمان با آن، وقوع نوسانات اخیر بازار ارز، خودرو، افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ اجاره‌بها و قیمت مسکن و ... برداشت و قضاوت عمومی درباره‌ی شرایط کشور، برداشتی آمیخته با نوعی دل‌سردی، یأس، ناامیدی و حتی بدبینی نسبت به چگونگی گذار از این شرایط است. درواقع، بخشی از افکار عمومی در داخل کشور وقتی با این واقعیت‌ها مواجه می‌شوند، تصور می‌کنند که جمهوری اسلامی در تله‌ای گرفتار شده است که در آن راه برون‌رفتی هم ندارد. دشمنان نیز در این فضا با موج‌سواری رسانه‌ای تلاش می‌کنند تا شرایط موجود کشور و افق آن را هر چه تیره‌تر نشان دهند.

این تصویر یا تصور اگرچه در نگاه نخست ممکن است درست به نظر برسد، اما اگر با دیدی همه‌جانبه‌نگر و سیستمی به موقعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران نگریسته شود و واقعیات

امیدبخش داخلی و مزیت‌ها و مطلوبیت‌های جبهه انقلاب در تقابل با جبهه استکبار رصد دقیق شود، با توجه به آنها می‌توان نتیجه گرفت که جمهوری اسلامی هم توان عبور از شرایط کنونی را دارد و هم با مدیریت انقلابی و هوشمندی، در خلال شرایط موجود می‌تواند به تحکیم پایه‌های قدرت خود و بروز و ظهور جدی‌تر در نظام بین‌الملل در حال تغییر بپردازد. کلام سردار عزیزمان شهید سلیمانی فراموش نشود که گفت فرصت‌هایی که در دل تهدیدات وجود دارد در شرایط دیگر متصور نیست. آنچه مهم است عزم جزم مسئولان کشور برای عبور از این شرایط است که به الزاماتی نظیر؛ هوشمندی در مواضع برای اجتناب از هزینه‌سازی، وحدت و انسجام درونی، کاربست روحیه جهادی و عملکرد هماهنگ، هم‌افزا و هم‌صدایی روزافزون در شرایط خطیر کنونی برای حل مسائل مهم کشور و خدمت به مردم نیاز دارد.

از این رو، با توجه به رخدادها و پیچیدگی‌های اخیر حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی، مسائل اقتصادی و داخلی، این نوشته در دو بخش به دنبال پاسخ به این سوالات مهم است که؛ اولاً، دقیقاً در حوزه سیاست خارجی کشورمان چه چیزی در حال رخ دادن است؟ ثانیاً، بازی خاص اتحادیه اروپا و آمریکا معطوف به چه اهدافی است و در آینده به کدام سمت و سو می‌رود؟ ثالثاً، راهبرد ایران برای مقابله با این شرایط خطیر چیست و اساساً مبتنی بر چه واقعیت‌هایی در داخل می‌توان به برون‌رفت از این وضعیت امیدوار بود؟

الف) واکاوی اقدامات جدید ضدایرانی غربی‌ها

تلاش آمریکا برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران که بنا به برجام، زمان انقضای آن در پائیز امسال (۲۷مهر) فرامی‌رسد، اقدام تروئیکای اروپایی در تهیه پیش‌نویس یک قطعنامه ضدایرانی در

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تصویب آن توسط شورای حکام آژانس و همزمان با این رویدادها، اعلام ایرانی بودن منشأ موشک‌های اصابت کرده به تأسیسات نفتی آرامکو عربستان توسط دبیرکل سازمان ملل متحد از جمله رویدادهای قابل توجه در حوزه سیاست خارجی کشور است. درواقع، باتوجه به مجموع اقدامات فوق، به نظر می‌رسد که دشمنان ملت ایران در حال تلاش برای تکمیل تکه‌های یک پازل برای فشار بر ایران هستند. براین اساس، در بخش اول این مطلب، درصدد پاسخ‌دهی به این سؤال مهم هستیم که بازی خاص اتحادیه اروپا و آمریکا معطوف به چه اهدافی است و در آینده به کدام سمت و سو می‌رود؟

تلاش غربی‌ها برای وادار کردن ایران به توافق جامع

به عنوان مقدمه باید گفت که بعد از خروج آمریکا از برجام، ما شاهد برگزاری کنفرانسی به نام «بروکسل» در کشور بلژیک بودیم. در این کنفرانس، یک بیانیه ۱۱ ماده‌ای منتشر شد که طبق آن، اتحادیه اروپا متعهد شد در ۱۱ حوزه از جمله مسائل اعتباری، بانکی، بیمه‌ها و حتی بحث سوئفت، نیازهای جمهوری اسلامی ایران را تأمین نماید و به عبارت بهتر، هزینه‌های خروج آمریکا از برجام را برای ما جبران نماید. همان موقع یک سوال و در واقع، یک اشکال اساسی نسبت به این موضوع مطرح شد و آن عبارت بود از اینکه با توجه به این امر مسلم که ۸۰ درصد اقتصاد اروپا دست بخش خصوصی و ۲۰ درصد آن دولتی است، حتی در صورت همکاری کامل اروپا با ایران، چه تضمینی وجود دارد که شرکت‌های خصوصی و حتی شرکت‌های کوچک و متوسط با ایران همکاری کنند؟

مقامات اروپایی به این موضوع پاسخی ندادند و اعلام کردند که نهایتاً ما از ظرفیت ۲۰ درصد دولتی استفاده خواهیم کرد. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، اروپایی‌ها تنها از نیم درصد بخش دولتی، آنهم فقط در انعقاد اولیه اینستکس استفاده کردند. دلیل اصلی این امر را هم خانم آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان در یکی از سخنرانی‌های خود بیان کرد و گفت که ما به واسطه تعلق خاطر امنیتی

که به آمریکا داریم و به خاطر محاسبات خاصی که با واشنگتن داریم، اساساً در وضعیت و موقعیتی نیستیم که بخواهیم بر سر موضوعی مثل برجام با آمریکا درگیر شویم.

فراتر از آن یکسری اتفاقاتی طی این دو سال در حوزه دیپلماسی پنهان بین آمریکا و اروپایی‌ها رخ داد که به صورت خاص، مذاکرات آمریکا و فرانسه یکی از آنها بود که براساس آن می‌بایست اروپایی‌ها هدفشان را حفظ ظاهر برجام و تبدیل آن به یک توافق موقت بیان کنند و بر پایه آن، برای انعقاد یک توافق جامع با ایران، با هدف مهار حداکثری ایران و اعمال فشار همه جانبه به ایران، تلاش کنند. در اینجا، کشورهای اروپایی بازی با کلمات را شروع کردند؛ ابتدا گفتند ما اینستکس را به عنوان یک ساختار برای مراودات حداقلی با ایران تعریف می‌کنیم، اما بعد آن را محدود به غذا و دارو کردند. جالب آنکه بعد از این هم اعلام کردند که محدود به غذا و دارو هم نمی‌توانیم بکنیم. در همین زمان، به صورت موازی شاهد بودیم که کشور سوئیس هم یک کانال دارویی با ایران ایجاد کرد و اعلام کرد که مایحتاج دارویی ایران را تأمین می‌کنیم که این هم بی‌نتیجه ماند و در اوج بیماری کرونا عملاً سوئیس اعلام کرد که آمریکا اجازه نمی‌دهد ما این معامله را با ایران انجام دهیم. بنابراین، آن گونه که روند مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا، بعد از خروج آمریکا از برجام نشان می‌دهد، مذاکرات با اروپایی‌ها و تلاش برای حفظ برجام با همکاری آنها، عملاً نتیجه‌ای برای ایران نداشته است.

نکته جالب آنکه درست در شرایطی که اروپا در قبال خروج آمریکا هیچ کاری برای ایران انجام نداده است، اما اکنون برای تصویب قطعنامه‌ای ضدایرانی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیشگام هم شده است. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که نقشه راه کشورهای اروپایی چیست و دقیقاً از ایران چه می‌خواهند؟ به طور خلاصه، خواسته آنها انعقاد توافق همه جانبه و جامع با ایران

است. طی تعریفی هم که آمریکا و اتحادیه اروپا انجام داده‌اند، این توافق جامع باید چهار رکن داشته باشد:

۱- محدودیت‌های هسته‌ای ایران را دائمی کند که طبق سند برجام محدودیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۲۵ به پایان می‌رسد. بندی در برجام هست به نام «غروب آفتاب» و آنها درصدد حذف این بند و دائمی کردن محدودیت‌های ایران هستند.

۲- بُرد و تعداد موشک‌های ایران باید محدود شود؛ به این ترتیب که برد موشک‌های ایران باید طوری باشد که به رژیم صهیونیستی نرسد و تعداد آنها هم باید تحت کنترل‌های نظارتی قرار بگیرد که مراجع آن را نیز خود آمریکا و اروپا تعیین می‌کنند.

۳- بحث ارتباط ایران با منطقه و گروه‌های مقاومت که به صورت خاص چهار گروه انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، حزب‌الله لبنان و حماس را مطرح می‌کنند که ارتباط مالی ایران با این چهار گروه از طریق FATF و یا از طرق دیگر قطع و یا بسیار محدود گردد.

۴- بحث چهارم بازرسی‌ها از ایران است، به گونه‌ای که ایران اجازه دسترسی به کلیه اماکن مورد درخواست آژانس و در حقیقت، مورد درخواست آمریکا و اروپا را بدهد. برای همین هم بود که در جریان قطعنامه‌ای که اخیراً در شورای حکام آژانس صادر شد، سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه پیشگام و پیش قدم بودند و پیش نویس را تهیه و به تصویب رساندند.

سناریوهای مختلف در ارتباط با تحریم تسلیحاتی ایران

علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، اروپایی‌ها و آمریکا یک هدف کوتاه مدت هم دارند که به پائیز امسال برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که طبق برجام قرار است تحریم‌های تسلیحاتی ایران منقضی و برداشته

شود. بر این اساس، آمریکا اکنون در تلاش برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران است و برای این منظور نیز قطعنامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل برده است. در پیش‌نویس این قطعنامه هم روی چند چیز تأکید دارند: تمدید نامحدود تحریم‌های تسلیحاتی ایران، اضافه کردن افراد جدید به لیست تحریم‌های ضدایرانی مانند فرمانده جدید نیروی قدس و تشکیل کمیسیونی در شورای امنیت برای تصمیم‌گیری درباره‌ی خریدهای تسلیحاتی ایران. اما اکنون این سؤال مطرح می‌شود که تحریم‌های تسلیحاتی چه اهمیتی دارد که طرف مقابل اینگونه روی تمدید آنها تأکید دارد؟ در این خصوص می‌توان به سه دلیل اساسی اشاره کرد:

۱- ذیل تحریم‌های تسلیحاتی، ایران برخی از سلاح‌های مهم را نمی‌تواند بخرد که با منقضی شدن این تحریم‌ها، مسیر خرید این تسلیحات هموار می‌شود. حتی آمریکایی‌ها اخیراً اعلام کرده‌اند که ایران بخشی از این تسلیحات را خریده و بخشی از هزینه آنها را هم به طرف فروشنده پرداخت کرده و برای تحویل گرفتن آنها تنها منتظر منقضی شدن موعد تحریم‌های تسلیحاتی در برجام است.

۲- بحث دیگری که شاید از مورد اول هم برای طرف مقابل اهمیت بیشتری داشته باشد، صادرات سلاح و حضور ایران در بازارهای جهانی سلاح است؛ زیرا بازارهای جهانی سلاح اولاً، پرسود است و ثانیاً، انحصاری است و بازیگران اصلی آن هم اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند. نکته مهم در این زمینه آن است که برآورد آنها خصوصاً بعد از آزمایش ماهواره بر نور این است که ایران به مرحله‌ای رسیده که می‌تواند با تجارت سلاح مخصوصاً با متحدانش، بخش مهمی از تحریم‌های آمریکا را خنثی کند.

۳- ترامپ می‌خواهد از بازی جدید با ایران استفاده انتخاباتی بکند؛ زیرا از زمان انقضای این تحریم‌ها تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا دو هفته فاصله وجود دارد که برای دولت ترامپ که در حوزه سیاست خارجی موفقیتی نداشته است، اگر دستاویزی در پرونده هسته‌ای

ایران تدارک شود بسیار موثر خواهد بود. اما همان گونه که تا کنون چین و روسیه با تصویب این قطعنامه در شورای امنیت مخالفت کرده‌اند، احتمال تصویب این قطعنامه در شورای امنیت اندک است. بنابراین، آمریکایی‌ها سناریوهای بعدی را از هم اکنون تهیه و در دستورکار دارند که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱- استفاده از مکانیسم ماشه و برگرداندن خودکار تحریم‌های ضدایرانی: در این زمینه، هرچند که خروج آمریکا از برجام واضح است و آمریکا به عنوان عضوی از برجام نمی‌تواند از مکانیسم ماشه استفاده کند، اما آمریکایی‌ها مدعی هستند که اگرچه از برجام خارج شده‌ایم، اما عضو قطعنامه ۲۲۳۱ هستیم. روسیه و چین با این موضوع هم تاکنون مخالفت کرده‌اند، اما کشورهای اروپایی صریحاً در این زمینه پیام داده‌اند که ما نمی‌توانیم جلوی این بازی آمریکا را بگیریم و لذا از سناریوی دیگری سخن می‌گویند که در ادامه می‌آید.

۲- سناریوی دیگر که به طور مشخص توسط اروپایی‌ها مطرح و پیش می‌رود، تمدید محدود تحریم‌های تسلیحاتی (تمدید موقت یک ساله) تا مشخص شدن تکلیف ترامپ است. براساس این سناریو، صادرات سلاح به طور کلی از سوی ایران ممنوع و ایران تنها می‌تواند به صورت جزئی واردات داشته باشد.

بنابراین، اروپایی‌ها به ایران پیام داده‌اند که بازی را تا انتخابات نوامبر طولانی کند؛ یعنی تا انتخابات نوامبر آمریکا. آنها در پیام خود به ایران گفته‌اند که ما حریف دولت ترامپ و یک‌جانبه‌گرایی خاص آمریکا نمی‌شویم، شما بازی را تا انتخابات نوامبر ادامه دهید تا ببینیم چه اتفاقاتی در انتخابات آمریکا خواهد افتاد که در این صورت ممکن است با سه پدیده مواجه شویم:

۱- شکل‌گیری دولت جدید در آمریکا؛ ۲- بقای دولت ترامپ با رویکرد فشار حداکثری و ۳- ادامه دولت ترامپ ولی با تاکتیک جدید مقابل ایران که بخواهد وارد معامله با ایران بشود و امتیازاتی

بدهد و امتیازاتی بگیرد. طبق برآوردهایی که اتاق‌های فکر اروپا خصوصاً فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها داشته‌اند، تقریباً به یک برآورد ۷۰ الی ۸۰ درصدی رسیده‌اند که ترامپ در انتخابات ماه نوامبر رأی نمی‌آورد. بنابراین، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که در صورت رأی آوردن جوبایدن در آمریکا، چه اتفاقی دقیقاً در قبال برجام و ایران خواهد افتاد؟

طی همین ماه‌های اخیر، چند نفر از شخصیت‌های کلیدی حزب دموکرات در حوزه سیاست خارجی از جمله ویلیام برنز و جک سولیوان که هر دو عضو تیم مذاکره‌کننده آمریکا در برجام بودند، ریچارد نفیو که معمار تحریم‌های ایران است و ایلان گولدنبرگ مشاور جان کری وزیر امور خارجه اسبق آمریکا که از افراد بسیار تأثیرگذار در حوزه سیاست خارجی آمریکا هستند، به صراحت اعلام کرده‌اند که با رأی آوردن بایدن چه اتفاقی می‌افتد. آنها اعلام کرده‌اند که به صورت مشروط به برجام بازمی‌گردند؛ با این شرایط که اولاً ایران باید بند غروب آفتاب در برجام را حذف کند، ثانیاً در گام بعدی به وزارت خزانه‌داری و وزارت خارجه دولت آمریکا دستور می‌دهیم که به مانند سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ جلوی تجارت و عادی‌سازی روابط بانکی و اعتباری اروپا و ایران را بگیرد. جالب آنکه وقتی که حتی دولت اوباما برجام را منعقد کرد، وزارت خزانه‌داری آمریکا به بانک‌های مشهور اروپایی بیانیه داد و به آنها گوشزد کرد که شما دیگر در مناسبات با ایران تحریم نیستید و می‌توانید روابط بانکی خود را با ایران احیا کنید، اما مراقب هزینه‌ها و تبعات آن در آینده هم باشید. همین ترس باعث شد عملاً بانک‌های اروپایی مناسبات خود را با ایران احیا نکنند؛ فقط هفت بانک بود که معاملات با ایران را در سطح کوچک و یا متوسط رو به پایین انجام می‌دادند؛ یک بانک در آلمان، دو بانک در اتریش، یک بانک در ایتالیا و سه بانک دیگر. دموکرات‌ها می‌خواهند این فرمول را مجدد تکرار کنند؛ یعنی به برجام برگردند و بعد مانع از برداشت عملی تحریم‌ها علیه ایران شوند و سپس برای برداشتن تحریم‌ها وارد مذاکره جامع بشوند.

نکته مهم در این زمینه این است که بازی دموکرات‌ها خیلی خطرناک‌تر از ترامپ است. دلیل آن هم این است که قدرت معامله‌گری و جذب دموکرات‌ها در سطح نظام بین‌الملل بیشتر از جمهوری خواهان است؛ شاید احتمال اینکه اکنون ترامپ با روسیه و چین علیه ایران معامله‌ای انجام دهد، کم باشد، اما در دوران اوبامای دموکرات این کار سه بار انجام گرفت و ماحصل آن، صادر شدن سه قطعنامه - اگرچه ضعیف شده - از سوی شورای امنیت علیه ایران بود. به نظر می‌رسد که اگر بایدن در آمریکا رئیس‌جمهور شود، قادر به انجام این کار باشد.

وزارت خارجه ایران هم روی شیف قدرت در آمریکا حساب کرده‌اند و به صورت خاص هم جان کری وزیر اسبق امور خارجه آمریکا در این زمینه سیگنال‌هایی مبنی بر بازگشت آمریکا به برجام را به وزارت خارجه مخابره می‌کند. لذا بازی فعلی دولت و وزارت خارجه معطوف به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حال تعریف شدن است که طبق ارزیابی کارشناسان حوزه سیاست خارجی و تجربه دور اول بازی برجام می‌تواند یک بازی خطرناک محسوب شود.

۳- اقدام دیگر اروپایی‌ها و آمریکا، بردن پرونده ایران به شورای حکام آژانس است به این بهانه که ایران اجازه‌ی بازرسی از برخی مکان‌های موردنظر آژانس بین‌المللی هسته‌ای را نمی‌دهد. این موضوع مجدداً می‌تواند ایران را به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نماید که فاز نخست آن با تصویب قطعنامه ضدایرانی شورای حکام آژانس رقم خورده و ممکن است در نهایت، پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شود.

راهبرد مقابله با فشارهای غربی‌ها

در ایران می‌توان به دو شکل با این موضوع روبرو شد؛ یکی راهبرد افزایش هزینه طرف مقابل به گونه‌ای که نتواند یا مقرون به صرفه نباشد راهبرد خود را دنبال کند و دیگری اینکه دستاوردهای

طرف مقابل از راهبردها و اهدافش را تقلیل داد. به نظر می‌رسد استراتژی وزارت خارجه کشورمان در مقطع کنونی در مقابل آمریکا و اروپا، کاهش دستاوردهای طرف مقابل است نه افزایش هزینه‌های آنها. این در حالی است که به اعتقاد بخش دیگری از نظام، این بازی مطلوب آمریکایی‌ها بوده و تنها با افزایش هزینه‌ها و تدارک پاسخ‌های معتبر می‌توان مانع یک‌تازای‌های طرف مقابل شد. در قضیه اعزام نفتکش‌های ایرانی به ونزوئلا، این بازی معطوف به افزایش هزینه برای طرف مقابل بود. به همین دلیل هم این بازی موفق شد. جالب آنکه آمریکا یک نیروی مخصوصی دارد به اسم نیروی پنجم که در حوزه کارائیب و آمریکای لاتین مستقر است و سخت‌گیرترین نیروی دریایی آمریکاست، اما چون بازی ما معطوف به افزایش هزینه برای طرف مقابل بود؛ یعنی هزینه را در مقابل چشمان حریف قرار دادیم و گفتیم که اگر در آمریکای لاتین به منافع ما ضربه بزنند، ما هم در خلیج فارس به منافع شما ضربه می‌زنیم، بنابراین چاره‌ای جز انفعال و بی‌عملی برای طرف مقابل باقی نماند. در این اتفاق، جمهوری اسلامی بازی را لایه‌بندی کرد؛ اول هشدارهای معمولی داد و بعد که احتمال داد بازی به جاهای باریک بکشد، نیروهای مسلح وارد شدند و هشدار جدی دادند که به لطف الهی این موفقیت بزرگ حاصل شد.

علی‌رغم این موفقیت، در راهبرد مقابله با دشمن هنوز یک دوگانگی وجود دارد که دشمن آن را کاملاً درک کرده و درکی که از رفتار ما در حوزه سیاست خارجی دارد، این است که استراتژی بخشی از نظام؛ یعنی نیروهای مسلح معطوف به افزایش هزینه برای طرف مقابل و بخشی از نظام؛ یعنی دولت و وزارت امور خارجه معطوف به کاهش فایده برای آن است. دشمن اکنون روی این پارادوکس بازی می‌کند و تا موقعی که این مسئله و این گره در حوزه سیاست خارجی ما حل نشود، دشمن در همین لایه‌ها به بازی خود ادامه می‌دهد. بنابراین، به نظر می‌رسد که مهمترین راهبرد ایران در مقابل طرف‌های غربی، ادامه‌ی قدرتمندانه‌ی راهبرد مقاومت فعال است؛ راهبردی که در آن

ضمن افزایش هزینه‌های طرف مقابل، تلاش می‌شود تا با احصای ظرفیت‌های اقتصادی کشور و مدیریت بهینه‌ی آنها با اتکا به ظرفیت‌های داخلی، از میزان وابستگی حیات اقتصادی کشور به خارج کاسته شود.

ب) واقعیت‌های امیدبخش در شرایط کنونی

در بخش دوم این مطلب به دنبال تدارک پاسخی درخور تامل علمی و مقبولیت استدلالی به این سؤال هستیم که با کدام واقعیت‌های امیدبخش می‌خواهیم از این وضعیت و شرایط دشوار کنونی عبور کنیم؟

یک- ظرفیت‌های آمیدآفرین در محیط خارجی

دو واقعیت مهم در نظام بین‌الملل، یعنی «افول بیش از پیش آمریکا» و «قدرت‌گیری کشورهای شرقی» که می‌توانند تأثیر تعیین‌کننده در وضعیت کشور داشته باشند و اتفاقاً هر دوی آنها متغیرهایی در سطح سیستم بین‌المللی هستند که در تقاطع‌گیری با مولفه سومی در داخل ایران، یعنی اتخاذ راهبرد مقاومت فعال و حداکثری در برابر فشار و مهار حداکثری، مهمترین ظرفیت‌ها و واقعیات امیدبخش جمهوری اسلامی برای عبور از این شرایط است.

۱. **افول هژمونی بین‌المللی آمریکا:** واقعیت آن است که آمریکا به دلایل مختلف، ازجمله یکجانبه‌گرایی‌های تهاجمی ترامپ در نظام بین‌الملل، تقویت موقعیت چین در نظام بین‌الملل (سرعت بالای آهنگ رشد قدرت چین در مقایسه با آمریکا)، تقویت انگیزه‌ی کشورهای بزرگ شرقی مانند چین، روسیه و ایران برای قدرت‌نمایی در مقابل آمریکا، مسائل و مشکلات داخلی آمریکا مانند شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی گسترده و عمیق در جامعه آمریکا، ناتوانی در کنترل اپیدمی کرونا،

وقوع اعتراضات ضد نژادپرستی در این کشور و ... به هیچ وجه در موقعیتی مشابه یک دهه قبل و پیش از آن قرار ندارد. به عبارت دقیق‌تر، اگرچه افول هژمونی آمریکا از مدت‌ها قبل مطرح بوده، اما در هیچ برهه‌ای به اندازه‌ی شرایط حاضر، نشانگان این افول نمایان نبوده است.

ارتباط این موضوع با وضعیت کشورمان، همانا تضعیف قدرت اجماع‌سازی و همراه‌سازی سایر کشورها توسط آمریکا علیه ایران می‌باشد. نمونه‌های فعلی آن را می‌توان در مخالفت چین و روسیه با تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران در شورای امنیت دید. درواقع، آمریکا اکنون به هیچ وجه در موقعیتی شبیه زمان اعمال تحریم‌های فلج‌کننده زمان اوباما علیه کشورمان قرار ندارد. حتی موقعیت آن با زمان خروج ترامپ از برجام تفاوت جدی دارد؛ زیرا آن زمان نه پهیاد آمریکایی در خلیج فارس ساقط شده بود و نه نفت‌کشی از ایران عازم حیاط خلوت واشنگتن در آمریکای لاتین شده بود. در مجموع، از مقاومت فعال ایران خبری نبود و ترامپ یک‌ه‌تازانه و بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای به تداوم فشارهای ضدایرانی خود می‌اندیشید.

۲. قدرت‌گیری روزافزون کشورهای شرقی: کشورهای شرقی، بویژه چین، به موازات افول هژمونی بین‌المللی آمریکا تلاش دارند تا به عنوان هژمونی که هم‌قادر به حل مشکلات داخلی خود است، هم از بالاترین میزان رشد اقتصادی برخوردار است و هم در مقام هژمون نوظهور قادر به فراهم کردن خیر(کالاهای) عمومی(Public Goods) در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، خود را معرفی کنند. چین تلاش کرد تا این الگوی رفتاری را در خلال پاندمی(همه‌گیری) کرونا عملیاتی کند؛ به این ترتیب که علاوه بر اثبات توانمندی خود در کنترل نسبتاً سریع و کارآمد کرونا، برخلاف آمریکا، در صادرات تجهیزات لازم به سایر کشورها برای مقابله با کرونا نیز پیش‌قدم شد.

باتوجه به افول هژمونی بین‌الملل آمریکا و بروز و ظهور جدی چین در نظام بین‌الملل، می‌توان نتیجه گرفت که نظام بین‌الملل در حال تجربه‌ی یک دوره گذار است؛ گذاری که طی آن، نظام

مذکور از حالت «تک قطبی متصلب» خارج خواهد شد. نکته مهم در این میان آن است که این تحول در ذات خود، امکانات فراختری را برای بازیگری قدرت‌هایی چون جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل فراهم می‌کند. در واقع، در این شرایط، امکان «چندجانبه‌گرایی و متنوع‌سازی گزینه‌های سیاست خارجی» برای جمهوری اسلامی آسان‌تر خواهد بود. مسلم است که این امر می‌تواند در خنثی‌سازی تحریم‌های ضدایرانی به ما کمک کند.

۳. اتخاذ راهبرد موفق مقاومت فعال: راهبرد مقاومت فعال و حداکثری از سوی ایران در برابر فشار حداکثری دشمنان که عبارت است از آرایش مناسب جمهوری اسلامی ایران در مقابل آرایش جنگی دشمن در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و خارج شدن از فاز انفعالی در مقابل فشارهای دشمن، تاکنون در چندین مرحله به اجرا درآمده و موفق بوده است. با اتخاذ راهبرد مقاومت فعال، جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که نه تنها هیچ اراده‌ای برای تسلیم در مقابل فشارهای حداکثری آمریکا ندارد، بلکه دیگر در مقابل فشارهای این کشور، صرفاً به دفع تهدیدها و فشارها نمی‌پردازد و در مقابل، به هزینه‌سازی برای آن و به خطر انداختن منافع دشمن اقدام می‌کند. نمونه‌های اجرای موفق این راهبرد را در سرنگونی پهپاد فوق‌پیشرفته گلوبال هاوک، توقیف نفت‌کش انگلیسی و اخیراً صادرات بنزین و مواد و تجهیزات پالایشگاهی و غذایی به ونزوئلا دیدیم. نکته مهم در این میان آن است که اجرای موفق این راهبرد سبب ایجاد نوعی بازدارندگی مستحکم در مقابل دشمن شده است، به گونه‌ای که امروز نه تنها دیگر جرأت به تهدید نظامی ایران نمی‌کند، بلکه وقتی نفت‌کش‌های کشورمان وارد حیط خلوت آن در آمریکای لاتین می‌شوند، چاره‌ای جز بی‌عملی برای آن نمی‌ماند.

مجموع این تحولات نشان می‌دهد که موقعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با گذشته تغییر کرده است و دیگر مثل سابق نیست که دشمن قدرت یک‌ه‌تازی داشته باشد و هر اقدامی که خواست، براحتی انجام دهد.

دو- ظرفیت‌های آ‌میدآفرین در محیط داخلی

۱. شکست ایده‌ی حکمرانی غرب‌گرایان: به طور مشخص، ایده‌ی حکمرانی غرب‌گرایان در ایران، حل مشکلات از طریق مذاکره و غلبه‌ی برون‌گرایی در مدیریت کشور است که با توجه به شکست تجربه برجام و افزوده شدن بر میزان و دامنه‌ی مشکلات کشور، این ایده دیگر نزد افکار عمومی اعتبار چندانی ندارد. با این وجود، غرب‌گرایان وطنی دیگر فرصت جولان چندانی در فضای داخلی کشور ندارند و نمی‌توانند سیاست‌ها و رفتارهای نظام را به چالش بکشند. در این شرایط، فرصت بی‌نظیری برای جولان نگاه انقلابی و جهادی در مدیریت کشور فراهم شده که باید با اثبات کارآمدی و گره‌گشایی توسط این نوع نگاه، به تثبیت هر چه بیشتر آن کمک کرد. تضعیف و طرد غرب‌گرایان وطنی را می‌توان مهم‌ترین فرصت در محیط داخلی جمهوری اسلامی ایران دانست؛ زیرا اینان در هم‌پیوندی و وابستگی تئوریک به خارج، مهم‌ترین رقیب گفتمان اصیل انقلاب اسلامی هستند و بیش از هر عامل دیگری تلاش دارند تا خود را به عنوان بدیل جمهوری اسلامی مطرح کنند و از آن اعتبارزدایی کنند.

۲. قدرت‌گیری نیروهای انقلابی: این مهم که با تغییر مدیریت و نوع نگاه در قوه قضائیه روند آن شروع شد، با تشکیل مجلس یازدهم روند آن قوت بیشتری گرفته و امید می‌رود با حضور نیروهای جوان و حزب‌اللهی در دولت دوازدهم، حلقه‌های آن تکمیل‌تر شود. تحت این شرایط، فرصت بی‌نظیری در اختیار نیروهای انقلابی است تا با اثبات کارآمدی خود و گره‌گشایی از

مشکلات مردم، هم غرب گرایان وطنی را بیش از پیش در موضع طرد و به حاشیه رانی قرار دهند و برای همیشه این ایده را که «حل مشکلات جز از طریق مذاکره و نگاه به بیرون امکان پذیر نیست» را بی اعتبار سازند و هم با تثبیت حضور خود در قدرت، مانع از تغییر سیرت و صورت انقلاب شوند. مسلم است که در این شرایط، بیش از هر عاملی باید به نقش مجلس یازدهم اشاره کرد؛ زیرا در صورت عملکرد موفق این مجلس، می توان امیدوار بود که سکان اجرایی کشور هم در دست نیروهای انقلابی و جهادی قرار گیرد. درواقع، با توجه به متغیرهای مذکور، اکنون این فرصت فراهم شده تا به معبرسازی نگاه به درون برای حل مشکلات پرداخته شود؛ گزاره ای که در صورت موفقیت، می تواند ضمن حل مشکلات موجود، سیرت و صورت انقلاب (ساخت حقیقی و حقوقی) آن را نیز حفظ کند و مانع از استحاله ی نظام و انقلاب شود.

۳. امیدآفرینی های قوه قضائیه در مبارزه با فساد و مفسدان: این مورد نیز با دو مورد

اخیر مرتبط بوده و می تواند در تقویت نتیجه ای که در موارد اخیر حاصل شده است، مؤثر باشد. توضیح آنکه اقدامات بی نظیر قوه قضائیه در ماه های اخیر در برخورد با مسئله فساد و مفسدان و در نظر گرفتن نقشی موسع و البته قانونی برای این قوه در رسیدگی به امور مردم در حوزه های مختلف که منجر به اقدامات بی سابقه ای از سوی رئیس قوه قضائیه شده است، همگی در افزایش امید در کشور و تقویت اعتماد به نیروهای انقلابی مؤثر بوده است. به عنوان مثال، در تاریخ ۴۱ ساله اخیر سابقه نداشته است که شخص رئیس قوه قضائیه اینگونه به امورات مربوط به تولید توجه داشته باشد و شخصاً در برخی واحدهای تولیدی تعطیل شده یا دچار مشکل حضور یابد، با مسئولان آنها گفتگو کند و دغدغه مندانه درصدد حل مشکلات آنها باشد. این قبیل اقدامات آقای رئیسی، استفاده حداکثری از اختیارات قانونی قوه قضائیه بوده و دقیقاً در راستای پاسداری از حقوق عامه و اجرای عدالت در جامعه قرار دارد که اخیراً به مناسبت هفته قوه قضائیه و در ارتباط تصویری مسئولان

قضایی با رهبر معظم انقلاب مورد توجه و تاکید ویژه ایشان قرار گرفت. طبیعی است که وقتی افکار عمومی، تلاش‌ها و مجاهدت‌های این قوه را ببینند، اعتماد آنها به اینکه با اتکا به نیروها و ظرفیت‌های داخلی می‌توان مشکلات موجود را حل کرد، افزایش می‌یابد.

واقعیت‌ها و نقاط امیدبخشی که در بالا بدان اشاره شد، در راستای ارائه تحلیل و دیدی همه‌جانبه‌نگر و پرهیز از بخشی‌نگری (Sectarism) در تحلیل وضعیت کشور ارائه شد. درواقع، هدف آن بود تا اثبات شود که وجود مشکلات اقتصادی، تنها واقعیت تعیین‌کننده در ارتباط با وضعیت کشور نیست، بلکه در کنار این واقعیت‌های نامطلوب که بخشی از آن نیز محصول کرونا و تحریم بوده و از مشکلات مشترک همه دنیا محسوب می‌شود، واقعیت‌های مطلوب و فرصت‌های بی‌نظیری هم وجود دارد که باید با توجه به آنها در تحلیل‌ها، مانع از ایجاد شرایط یأس و ناامیدی در کشور شویم. ضمن اینکه با اتکا به آنها می‌توان از سد مشکلات موجود هم عبور کرد. مهمترین نکته در این زمینه این است که علی‌رغم فشارها و تصویرسازی‌های دشمنان، جمهوری اسلامی در دام مشکلات گرفتار نیست و با توجه به فرصت‌های بی‌نظیری که در اختیار دارد، می‌تواند از دام‌های بر ساخته‌ی دشمنانش براحتی عبور کند.

چه باید کرد؟

علی‌رغم واقعیت‌های امیدبخش ذکر شده در بالا، اما مشکلات اقتصادی موجود در کشور مانند کاهش قدرت خرید و چالش در تأمین برخی مایحتاج زندگی روزمره مردم و... وجود دارد و موجب آزرده‌گی خاطر جامعه و در لایه‌های پائینی، باعث ایجاد چالش‌های جدی می‌شود. بنابراین، برای حل و رفع این وضعیت چه باید کرد؟

واقعیت آن است که کسری بودجه دولت، برنگشتن ۲۷ میلیارد دلار ارز صادراتی به بانک مرکزی، ایجاد خلل‌هایی در روابط تجاری با برخی همسایگان و... که بالا رفتن نرخ ارز را در پی داشته، مهمترین دلایل نوسانات اخیر بازار است. در این شرایط، راه‌حل صحیح آن است که دولت برای کسری بودجه خود به گونه‌ای اقدام کند که بار هزینه‌ای برای جامعه ایجاد نشود؛ یعنی تلاش برای جبران کسری بودجه، منجر به افزایش نرخ تورم نشود. متأسفانه دولت در این زمینه، ساده‌ترین راه را در پی گرفت و به جای خلق منابع درآمدی جدید، با قطع اختصاص ارز دولتی برای واردات برخی اقلام مانند برنج و دارو، موجب ایجاد نوعی ناامنی روانی در بازار شد. حال آنکه دولت به طور طبیعی در این شرایط باید به کشف ظرفیت‌های درآمدی جدید مانند مالیات بر عایدی سرمایه، اخذ مالیات از خانه‌های خالی، اخذ مالیات بیشتر از برخی اقلام مصرفی مضر مانند دخانیات (سیگار) و... بپردازد و همزمان برای اقتصادمحور کردن سیاست خارجی با تأکید بر توسعه مناسبات اقتصادی با همسایگان بپردازد. در مجموع، دولت باید به راه‌های جدیدی برای خلق پول متوسل شود.

درواقع، راه‌حل مدیریت و کاستن از نوسانات بازار، خلق منابع درآمدی جدید، بدون ایجاد بار تورمی برای مردم است که در این میان، در بازه‌ی آتی و کوتاه‌مدت، دولت باید تلاش کند تا مناسبات اقتصادی با کشورهای همسایه را توسعه و تسریع‌سازی کند و در داخل هم با اتخاذ راه‌کارهایی شبیه آنچه در بالا گفته شد، برای تأمین منابع درآمدی خود اقدام کند. نکته مهمی که در این زمینه باید به آن توجه جدی شود، نقش مجلس یازدهم در این شرایط است. به نظر می‌رسد که شرایط موجود بزنگاهی است که مجلس یازدهم باید با دقت و ظرافت، در عین همراهی با دولت و درک شرایط دشواری که دولت با آن مواجه است، وارد معادله‌ی حل مشکلات اقتصادی و کاهش نوسانات بازار شود. به عبارت دقیق‌تر، همانگونه که در شماره‌های قبلی گاهنامه سخن هادی نیز توضیح داده شده است، باتوجه به کسری بودجه دولت، مجلس نمی‌تواند کار چندانی برای سفره

مردم انجام دهد، اما این بدین معنا نیست که نتواند نوسانات بازار را هم کنترل کند. به طور مشخص، باتوجه به ترکیب اقتصادی مجلس و سلامت و پاک‌دستی نمایندگان، مجلس باید تلاش کند تا دولت را به لحاظ مالی و نحوه‌ی هزینه‌کرد منضبط سازد و گزینه‌های درآمدی جدید را به دولت معرفی کند و آن را ملزم به رعایت آنها سازد تا در این شرایط، دولت برای جبران کسری بودجه خود، ارزهای دولتی اختصاص‌یافته به واردات کالاهای اساسی و ضروری را قطع نکند.

توجه داشته باشیم که حل مشکلات اقتصادی موجود امری سیاست‌گذارانه و وابسته به برنامه‌ریزی و جهت‌گیری‌های صحیح اقتصادی است و برای این منظور، هم ظرفیت‌های لازم در کشور وجود دارد و هم نیروهای انقلاب و با مهارت کافی وجود دارند که بتوانند کشور را از شرایط موجود عبور دهند. بنابراین، اینکه تصور شود مشکلات موجود لاینحل بوده و راه برون رفتی ندارد، تصویری باطل و عبث است.

جمع‌بندی و ملاحظات

۱- اقدامی که در آینده نزدیک بازیگران اروپایی می‌خواهند انجام دهند، چیش دوباره میز مذاکره بین ایران و آمریکاست؛ حتی اگر ترامپ رأی بیاورد. در داخل ایران هم این گونه سیگنالی به طرف مقابل مخابره می‌شود. حتی این امکان وجود دارد که طی روزهای آینده، آمریکا از طریق کشوری میانجی همانند ژاپن، عمان یا حتی از طریق روسیه بسته پیشنهادی جدیدی را به ایران ارائه دهد. حال نظر دولت و وزارت خارجه این است که با دولت ترامپ توافقی را منعقد و یا بازی را ادامه دهند تا دولت دموکرات به قدرت برسد و این فرمول را پیاده کند. انتخاب هر کدام از این دو گزینه؛ یعنی هزینه برای ایران.

۲- اتفاق دیگری هم که در حال رخ دادن است و ممکن است در آینده ابعاد مهار آن از دست کشور خارج شود، این است که دولت سرنوشت زندگی و معیشت بخش زیادی از مردم را به حوزه سیاست خارجی گره می‌زند. این موضوع از قبل هم مطرح بود، اما اکنون به صورت خاص این کار از طریق بورس صورت می‌گیرد. درست است که کلیت بورس و تقویت بورس به نفع تولید است، اما باید دقت شود که در بورس یک متغیر وابسته داریم به اسم افکار عمومی، قبلاً حدود دو میلیون نفر در بورس ایران سرمایه‌گذاری کرده بودند و خیلی از آنها در تحلیل تکنیکال و بنیادین بازار بورس مهارت داشته و به اصطلاح «بورس‌باز» بودند، اما الان به واسطه سهام عدالت و به واسطه بحث ورودیه‌های جدید به بورس، تعداد سهام‌داران بورس بیش از بیست برابر شده است. خطری که الان وجود دارد و برخی از متولیان امر نیز مخاطراتی را برای آن گوشزد می‌کنند، متضرر شدن مردمی است که به صورت ناآگاهانه و به قصد سود سرشار وارد بورس شده‌اند و این در صورت برآورده نشدن انتظارات مردم خطرناک است؛ یعنی اصل ورود مردم به بورس مسئله نیست بلکه ورود بدون اطلاع از مختصات سرمایه‌گذاری در بورس، و با این ذهنیت که وارد بورس شدن مصادف است با کسب درآمد ماهیانه و حتی روزانه درست نیست و بنا به هشدارهای مراکز رصدگر سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌تواند تبعات مخاطره‌آمیز داشته باشد.

به عنوان فرض، اگر در حوزه سیاست خارجی کشور یک اتفاق خاصی مانند صدور یک قطعنامه علیه ایران رخ دهد، آن وقت تکلیف افرادی که وارد بورس شده و یک دفعه ممکن است ظرف چند روز سرمایه آنها در بورس با رشد منفی مواجه شود چیست؟ یا اگر در آینده طرفداران مذاکره و توافق با غرب (توافق به هر قیمتی) بگویند ۲۰ الی ۳۰ میلیون نفر منتظرند که ببیند چه اتفاقی برای سرمایه‌شان افتاده، آن موقع تکلیف چیست؟ اگر بورس در این روند خود به اهرمی برای فشار به مسئولان در راستای کوتاه آمدن در برابر تهدید غرب تبدیل شود، وضعیت چگونه خواهد بود؟ و

چندین سوال دیگر از این جنس که محل نگرانی دلسوزان نظام است و نیاز جدی به تامل و پیش بینی راهبردی و سناریوهای دقیق دارد. بنابراین، باید برای روند افزایش حضور مردم در بورس تدبیری اندیشیده شود. از جمله این که باید تلاش شود تا با آموزش صحیح، نگاه کوتاه مدت به بورس حذف شود.